



مهدی حسینی
نویسنده

رمان «آن تک درخت انار» چهارمین و در حال حاضر، آخرین رمان ترجمه شده از نویسنده و شاعر معاصر عراقی، دکتر سنان انطون، است. نویسنده ای که پیش از این سه رمان «عجایم»، «مریما» و «فهرس» او را در همین ستون مرور و معرفی کرده ایم. در ادامه، ضمن پرداختن به خلاصه داستان کتابی که امروز قصد معرفی آن را داریم (البته بدون لودادن گره های اصلی و پایان بندی آن) به چند نکته پیرامونِ این رمانِ درخشان

اشاره خواهیم کرد.

راوی اول شخص داستان مرده شور است، یک مرده شور جوان به نام «جواد کاظم» که در نخستین روزهای سقوطِ صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی–و به قول خودش–در روزهایی که کسب وکار مرگ رونق بیشتری گرفته است درحال مرور خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خویش است، و در عین حال مشغول تعریف کردن اتفاقاتی که در جهان بیرون و دنیای اطرافش رخ می دهد، و شاید از همه مهم تر دست وپنجه نرم کردن با کابوس های ترسناک، وهم آلود و سوررئالیستی شبانه اش که اتفاقاً گشایش یا همان opening بی نظیرِ رمان با یکی از آن هاست. تا پادم زفته عرض کنیم که وجه سوررئالیستی یا فراواقع گراییانه کابوس های راوی ریشه در استعداد هنری او در نقاشی و مجسمه سازی، و پیشه رُویایی اش در قالب یک هنرمندِ تجسمی و پژوهشگر آثار هنری انتزاعی دارد. البته «رُویا»یی که به خاطر شرایطِ بد اقتصادی خانواده و جامعه اش هیچ گاه (دست کم، تازمانی که درحال تعریف کردن داستان زندگی اش است)، به طور کامل محقق نشده است، و جز مقاطع کوتاهی در دبیرستان و یکی–دو سال تحصیل در دانشگاه شهیدِ خود را در کام راوی نچکانده است.

جواد، که شغلِ آبا و اجدادی اش همین تغسیل و تکفین اموات است، در ایام تابستان و هنگامی که دانش آموزی دبیرستانی است، در تنها غسالخانه شیعیان بغداد که پدرش متولی آن است، دوشادوش حدودی، شاگرد و دستیار جوان پدرش، مشغول به کار می شود، و تمامی جزئیات مربوط به غسل و کفن مردگان را، به همراه مشخصات آن ها، در دفتری یادداشت می کند، یادداشت هایی که حدوداً ۱۰سال بعد فراوان به کارش می آیند، هنگامی که خودش، به تنهایی، مسئول آماده ساختن اموات پیش از ملاقات با فرشته ها و اهل آخرت (ص ۳۱) است. جواد، به دلایلی که بهتر است خودتان با خواندن رمان از آن ها آگاه شوید، تحصیلات دانشگاهی در رشته هنرهای تجسمی را نیمه کاره رها کرده و به کار در غسالخانه مشغول می شود، با ذهنی زنجور، تنی خسته و قلبی شکسته از رابطه ای عاطفی، با فرجامی عجیب و دردناک، بگذریم و برویم به سراغ پنج نکته جالب و درس آموز پیرامون رمان و هنرِ نویسنده آن:

۱- نویسنده، باینکه مسیحی است، توانسته است با قوت و دقت تمام به خلق یک شخصیتِ شیعی متشرّع (پدر جواد) بپردازد و تمامی جزئیاتِ مربوط به غسل و کفنِ امواتِ شیعه، اعم از اعمال و ادعیه، و در حالت کلی تر، سایر رفتارها و سُنَناتِ شیعیان را، بدون هیچ گونه خط وخطایی، در رمان بازسازی کند. آشکار است که این کار حاصلِ مطالعات و تحقیقات مفصل او پیش از آغاز نگارش رمان، و به اصطلاح– «پیش تولید» جامع اثر ادبی است. ۲- نویسنده رمان شاعر نیز هست (پیشنهاد می کنم با مراجعه به سایت شخصی نویسنده اشعار او را به دو زبان عربی و انگلیسی بخوانید و لذت ببرید) و به همین خاطر، حین خواندن رمان، به جملاتی شاعرانه برخورد می کنیم، مانند« [پدر] تو تاونی دندان به ایمانی مسلح بودی که حافظ قلبت بود و چون قلعه ای تسخیرناپذیر بر قله کوه قرارش می دادی؛ من اما قلبم بنایی ویران و مهجور است، با پنجره هایی شکسته، درهایی از جادارآمده، در اشغال اشباح و باد که با پیچ و تاب در آن روزه می کشند.» (ص ۱۰)؛ «چشمان سیاه و درشت آن دختر! میل به شب زنده داری را در جان آدمی برمی انگیزت.» (ص ۵۱).

۳- نویسنده دغدغه اجتماعی پُرنرنگی دارد و در این رمان نیز، مشابه سه رمان دیگری، با نگاهی تیزبین، دقیق، مسئله محور و درمان جو به جامعه اطرافش می نگرد. جالب است، باینکه در تمامی رمان هایش محور اصلی داستان ماجراهای فردی و معمولاً رمانتیک یک یا چند انسان گوشت و پوست و خون دار به عنوان شخصیت های داستانی است، پس زمینه رمان چیزی نیست جز جامعه معاصر عراق، به سان آبرشخصیتی رنج کشیده و صبور. ۴- نویسنده استاد ساختن تصاویری ماندگار و به شدت سینمایی با زبانی پاکیزه و بیانی موجز است، به عنوان نمونه، به این جملات که آغازگر فصل پایانی رمان است عنایت فرمایید: «بعد از شست وشو و کفن پیچ کردنِ کودکی نه ساله، که شبیه فرشته ای کوچک بود که فقط دو بال کم داشت و همراه پدرش در یک حمله انتحاری نزدیک سالن تئاتر ملی در بغداد جان باخته بود، احساس کردم خنجرِی در پهلویم فرورفته است و نفس کشیدن را برایم دشوار ساخته» (ص ۲۴۱).

۵- نویسنده تسلط غیظه برانگیزی بر هر هفت شاخه هنر (نقاشی، مجسمه سازی، معماری، ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما) دارد و با اشارت هوشمندانه به آثار هنری و هنرمندان بزرگ، عطش سرک کشیدن به آن ها را در خواننده ایجاد می کند، بنابراین، هنگام خواندن رمان های سنان انطون، هرازگاهی، احساسِ قدم زدن در موزه آثار هنری، و درمورد رمان «آن تک درخت انار»، موزه هنرهای تجسمی به انسان دست می دهد، و چه لذت بخش است این احساسی استوار بر خیال!

«آن تک درخت انار»، نوشته سنان انطون، ترجمه سنا جلیل زاده، نشر ثالث، ۱۴۰۳ (چاپ چهارم)، ۲۹۰ صفحه، ۲۵۰ هزار تومان.

پیامبر، در ماه ربیع الاول، چهار ماه پس از حج اکبر، دچار کسالت شد. شب های اول بیماری اش، که چهار بی خوابی شده بود، یک شب، ناگهان از منزل خارج شد و با غلام خودش به سوی قبرستان مسلمانان رفت. نیمه شب گذشته بود و سکوت عجیب و رعب آوری بر قبرستان و این دنیای مرگان مستولی بود، سکوتی که در

اعماقش حرف بود، غلغله بود، همه‌همه در هم آمیخته و هزاران صدا و ضجه و اشک و خوشحالی بود. پیامبر در میان قبرستان آهسته قدم زد و غلام او به دنبالش، مانند سایه او، راه می رفت. [...] ناگهان، میان قبرها ایستاد. صدای او به این کلمات بلند شد: «سلام بر شما، ای اهل قبور! باید به شما تهنیت گفت و به این وضعی که شما پیدا کرده اید، در مقابل وضعی

نگاهی به کتاب «پیامبری و قرارداد» درس گفتارهای حجت‌الاسلام‌والمسلمین داوود فیرحی

پیامبر(ص) چگونه حکومت اسلامی را بنیان نهادند؟



شریف شیرزاد

پیامبر اسلام (ص)، زمانی که به مدینه هجرت کردند، حکومت اسلامی تشکیل دادند. روشن است که ایشان در این کار دشواری های بسیاری پیش روی خود داشتند، دشواری هایی فراتر از آنچه هر حاکم تازه ای با آن روبه رو می شود، چه اینکه آنچه پیامبر(ص) می خواستند انجام بدهند پیش تر هرگز صورت نبسته بود و نظیر نداشت. البته حکومت دینی بی سابقه نبود، اما نه به آن شیوه و پیچیدگی که پیامبر(ص) در نظر داشتند. آنچه درباره فرمانروایی حضرت سلیمان (ع) شنیده ایم نیز اصول و قواعد روشنی نداشته است که به کار تشکیل یک حکومت مادی زمینی بیاید. درضمن، برقراری حکومت یکپارچه مرکزی در شبه جزیره که اساسا زمینه این امر را نداشت- این دشواری ها را دوچندان می کرد. پیامبر(ص) می بایست اصول و قواعدی را سامان می دادند که هم با شریعت خودشان هماهنگ می بود و هم با واقعیت. اگر ایشان چنین نمی کردند، گسترش و تثبیت اسلام- از آن گونه که در سال های پسین دیدیم - بعید می بود و چه بسا اصلا رخ نمی نمود. اما پیامبر(ص) چگونه این کار را به انجام رساندند؟

پژوهشگران بسیاری داریم که به سیاست در آغاز استقرار اسلام پرداخته باشند؛ در این میان، زنده یاد داوود فیرحی جایگاهی ویژه دارد. این استاد علوم سیاسی، که به ویژه به پژوهش در اندیشه سیاسی اسلام اهتمام داشت، چندین کتاب و مقاله در این زمینه پدید آورده است که در کنار یکدیگر تصویری کمابیش منسجم و واضح از آنچه گفتیم نشان می دهند؛ از این جمله اند «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»، «دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی»، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، «تاریخ تحول دولت در اسلام». با درگذشت ناگهانی فیرحی بر اثر ابتلا به کرونا، به نظر می رسد که متأسفانه سلسله پژوهش های او گسسته باشد، اما خوشبختانه، خیلی زود، پژوهشکده اندیشه دینی معاصر^(۱) گردآوری و تنظیم و نشر میراث او را برعهده گرفت و مانع از قطع این زنجیره شد. از کارهای این پژوهشکده در این زمینه می توان به تنظیم و انتشار «عاشورا؛ فساد و اصلاح» اشاره کرد و البته به «پیامبری و قرارداد»، که آخرین آن هاست و تعدادی از درس گفتارهای فیرحی را دربردارد. فیرحی در طرح نامه این کتاب



که مردم دارند، درود فرستاد. می دانید که خداوند شما را از آن نجات داده است. فتنه ها، مانند تکه پاره های ابر شب های تاریک، روی به هم آورده، یکی به دنبال دیگری روان، و شر آخری بیش از اولی است.» از فردای آن شب، تب او شدت یافت.

زین العابدین رهنما، «پیامبر»

حکمرانی در سنت پیامبر(ص) می پردازد.

حکمرانی پیامبر(ص) همچون «قرارداد» و توضیح و تبیین آن ها براین اساس است. «قراردادگرایی»، در معنای امروزی و رایج آن -با آسان گیری- عبارت است از رفتار اجتماعی براساس توافق عمومی، که به ویژه در اخلاق و سیاست بسیار پرطرف دار و معمول است. (. جلسات دوازده گانه «دوره اول» از این قرارند: «مفهوم سیره و استعاره راه»، «اعتبار و حجیت سیره»، «سیره اقتدارگرا یا دموکراتیک»، «سنت قرارداد در شبه جزیره عربستان»، «پیامبر(ص) و پیش نویس قرارداد مدینه»، «حضور و مشارکت یهودی ها در قرارداد مدینه»، «برخی نکات مهم در قرارداد مدینه»، «پیامدها و نتایج قرارداد مدینه»، «از قانون اساسی مدینه تاصلح حدیبیه»، «ماهیت و تیپ قراردادها پس از پیمان صلح حدیبیه»، «قرارداد صلح طائف»، «از قرارداد طائف تارحلت پیامبر(ص)».

پیامبری و قرارداد: نظریه ای درباره سیره حکمرانی پیامبر اسلام(ص). براساس الگوی قرارداد (درس گفتارهای داود فیرحی)، تنظیم و تحقیق، اکبر محمدی، نشر نی، ۱۴۰۳، ۴۴۰ صفحه، ۳۸۰ هزار تومان.



چرخ خم آورده پشت با همه رفعت
بو که حکایت کند ز دال محمد
آتش طور و درخت نور بُند جز
لَمعه ای از جلوه جلال محمد

میرزا حبیب خراسانی

روی مه آینه جمال محمد
طلعت خورشید پایمال محمد
سایه ندارد که آفتاب فلک نیز
آمده در سایه ظلال محمد
خضر که خورده آب زندگی و بقا یافت

درباره آرامگاه اخی علی قُتْلُغ شاه چه می دانید؟

ویرانی تاریخ، تاریخ ویرانی

نَسَخ و نستعلیق و شکسته بر دیوارهای آن نوشته اند. از ۸۷۱ هجری قمری به بعد، قریب به پنج هزار یادداشت تاریخی بر دیوارهای داخلی این بنا نوشته شده است. اما امروز کسانی که برای تفریح به این تفرجگاه می روند، با اسیری و زغال و بدترین خط ممکن، نام پرننگ خویش را بر آن می نویسند تا یادگاری باشد از یک دوره بی خردی! علاوه بر این یادداشت های زشت و ناپهنجار، سقف ضلع جنوب غربی بنا، به سبب رطوبت ناشی از باران های بهار، شست شده و نم ناشی از آن به یادداشت های تاریخی داخل بنا رسیده است.

این همه درحالی است که، اگر میراث فرهنگی خراسان و یا اهل فرهنگ آن به این بنا رسیدگی کنند، علاوه بر نجات این میراث بازمانده از پدران خردمند این سرزمین، می توانند تفرجگاهی ایجاد کنند که مشهور شود، چرا که این مکان، نه تنها تاریخی است، بلکه با باغ ها و فضای سبز و آب روانی که از قنات در محوطه جاری است فضایی فرح بخش هم دارد.



سید امیر موصوی
پژوهشگر، شاعر، خطاط

در ابتدای جاده ویرانی مشهد، در «ویرانی ۴»، آرامگاهی از دوره تیموری باقی مانده است که امروزه کمتر مشهودی ای از آن اطلاع دارد؛ حتی بسیاری از ساکنان فرهنگی مشهد نیز تاکنون این بنای تاریخی را ندیده اند و چه بسا درباره آن سخنی هم به گوششان نرسیده است. منظور از نوشته آشنایی اجمالی با این بنا و ضرورت ترمیم و رسیدگی به وضعیت آن است. اخی علی قُتْلُغ شاه از شاگردان علاءالدوله سمنانی واز عارفان قرن هشتم هجری قمری است و این بنای چهارضلعی، با یک گنبد، در قرن نهم بر خاک اوساخته شده است. ظاهرا، این مکان، در روزگاری که در حاشیه جاده مشهد به نیشابور منزلگاه کاروان ها بوده، رونقی داشته است، و کاروانیان خوش قریحه، با خط خوش خویش، آیات و یادداشت های زیبایی به

